



۲۰۱۹/۱۲/۰۸



مرجان کمال

## تحریک طالبان نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری  
قسمت چهل و هفتم



وی نام تو روشنگر شام و سحر من  
شب ها منم و مهر تو و چشم تر من

ای یاد تو در ظلمت شب هم سفر من  
جز نقش تو نقشی نبود در نظر من



### به ادامه گذشته:

فرضیه آشکار کننده در این جا بالاتر از رفتن خشونت و پذیرفتن تدابیر جنگ های غیر متوازن بوده، سهیم بودن واقعی تحریک طالبان از کار بالای ساختار اقتدار این جنبش که در سطح محل اجرا می نمایند، می باشد، که برای شان اجازه دریافت پدیده های تمرکز یابی را می دهد و یک موفقیت واقعی برای گسترش جنبش می باشد. تحلیل ستراتیژی که توسط آن شورشیان برای دور کردن موانع مختلف از سر راه شان استفاده می نمایند، بیان کننده عملیه سیاسی و اجتماعی می باشد که وسعت یابی تحریک طالبان را همراهی می نماید.

بلند رفتن تدریجی تهداب حمایت از طالبان، دلالت به بلند رفتن تعداد اعضاء تحریک طالبان نکرده، بلکه به یک ائتلاف ستراتیژیکی مردم جهت نشان دادن نارضایتی و شکایت شان علیه دولت و علیه حضور قوای بین المللی می باشد.

در نواحی دیگر اجتماع خارج از ساحات مستقر شدن اولین پایگاه های شان، تحریک طالبان افغان از همکاری مردم بر حسب مقتضیات مستفید می گردند، نه به عنوان مشترکین عقیدتی. پس، تفوق این استدال نشان دهنده توضیحات مدلل وسعت یابی شورشیان بالای قلمرو می باشد.

مرحله اول وسعت یابی اغتشاش از سال های 2002 - 2003 میلادی، ارتباط می گیرد به سه گروپ ولایات که هم سرحد با پاکستان می باشند. در این مرحله، مخصوصاً شبکه های مربوط به جلال الدین حقانی با اتکاء به مدارس دینی بسیج گردیدند. این گروپ از پنجاه نفر تشکیل و چنین پنداشته می شود که از حمایت ضمنی مردم محل برخوردار باشند.

شورشیان به صورت تدریجی اقدام به نفوذ در ولسوالی ها می کنند. در یک مرحله اول ولسوالی های ولایات زابل، کنر و پکتیکا، بعداً در ولسوالی های ولایات قندهار، هلمند و ارزگان، و بالاخره کاپیسا، لهوگر و وردک در سال های 2007 - 2008 میلادی.

ائتلاف ستراتیژیکی بین طالبان و حزب اسلامی جلال الدین حقانی و گلبدین حکمتیار یک موفقیت و یک کمک قابل ملاحظه برای تحریک طالبان به شمار می رود.

بین سال های 2004 - 2006 میلادی اغتشاش برای کنترل قلمرو روز به روز در ولایات هلمند، قندهار و ارزگان در جنوب، غزنی و پکتیکا در جنوب - شرق وسعت یافت. در مرحله بعدی در هلمند و ارزگان، در همان جا هایی که خالیگاه ها توسط اقتدار دولتی به وجود آمده بود، ظهور نمودند.

بعد از اولین نفوذ شورشیان، اغتشاش به طرف جنوب - شرق کشور وسعت یافت: اولاً بعضی از ولسوالی های ولایت پکتیکا بعداً ولسوالی های ولایت خوست و ولسوالی های جنوب ولایت غزنی (اندر، گیلان، گپرو، مقر). تشکیلات پایگاه های مستقر شدن طالبان در مناطق نفوذی شان متنوع می باشد.

فکتور های کلانیک و قبایلی تا اندازه رول بازی می کند و دارای نتایج مختلف می باشند. اقوام منگل و احمدزی ارتباطات بسیار متفاوت با دولت مرکزی دارند. این نوع ارتباطات از زمان های رژیم سابقه موجود است، و همین دلیل کمک نکردن شان با شورشیان می باشد. در دیگر حالات، فکتور های اقتصادی همراه با گذاشتن خالیگاه دایمی و همیشگی اقتدار دولتی یک زمینه خاص و مساعد را برای پدیدار شدن فعالیت های شورشی به وجود می آورد. در مجموع در این مناطق، تمام ولسوالی ها به دست شورشیان نیستند، مگر تنها در ساحات مشخص، در همان جا های که به صورت بسیار قوی در داخل مردم نفوذ نموده اند، حضور دارند. به طور مثال ولایت خوست کمتر از این وضع متأثر است، در حالی که ولایت پکتیکا شدیداً از این پدیده متأثر می باشد. در ولایت پکتیا در ولسوالی زرمتم یک پایگاه مهم حمایت شورشیان وجود دارد، در حالی که ولسوالی منگل و سید کرم قطعاً این پدیده وجود ندارد. (مشاهدات بالای ساحه در ماه اگست 2007 میلادی، م.ک)

در ولسوالی هم نام قبیله منگل در ولایت پکتیا، در زمان رژیم سابقه، مقررات و قوانین اداری مشخص که برای مردم قبایل اجازه می داد تا ساختار های اقتدار محلات خود را حفظ کنند، حاکم بود.

سوال زمین از نقطه نظر موقعیت جغرافیایی آن بسیار حایز اهمیت و تعیین کننده می باشد. شورشیان در صورتی از حمایت گروپ های قبیایلی مستفید می شوند که زمین های خشک، بایر و بی حاصل را اشغال کنند، زیرا فشار بالای زمین های زراعتی و حاصل خیز مانند (دای چوپان، زرمت و ارغستان) زیاد است.

این قبایل از قوم ها یا کلان های خورد تشکیل شده اند و اکثراً در کار های مخصوص و مشخص روزمزد مشغول اند، طور مثال مردم ولسوالی زرمت متشکل از اقوام خورد متنوع بوده و در مناطق که دارای ارتفاع پائین و صحرایلی اند، زندگی می کنند. از طرف دیگر مقداری اندک زمین که در آن منطقه وجود دارد، کاملاً شوره زار و نمکی می باشد. برعکس آن ولسوالی سید کرم که زیادترین احمدزی ها در آن جا بود و باش دارند و بزرگان شان از زمان رژیم های سابق دارای منافع زیاد می باشند، اکثراً طرفداران دولت به شمار می روند. در این جا زمینداران زیادتر از 3 - 5 جریب زمین بیشتر ندارند، لاکن یک تعداد کم از مالکین دارای زیادتر از هفت جریب زمین می باشند، که در یک دره حاصل خیز موقعیت داشته و در یک سال چندین مراتبه حاصلات دارد و حاصلات آن غله جات و میوه جات می باشد. در جنوب کشور، اقوام طرفدار دولت عموماً در ولسوالی های شمال ولایات که دارای ساحات آبی بوده و از پروگرام های بلند رفتن ارزش زمین ها نظر به ساختن بند، مانند بند کلان هلمند و همچنین یک تعداد زیاد شبکه های آبیاری در مسیر دریای هلمند مستفید می گردند. باشندگان مناطق جنوب ترین در یک منطقه صحرایلی زندگی می کنند و ظرفیت تولیدات زراعتی شان بسیار محدود است و اهالی آن به کار های روزمزد برای زمینداران بزرگ که در مناطق شمال ولایت زندگی دارند، مشغول می باشند.

همچنان عین اوضاع در ولایات محصور شده مرکزی کشور، که یک تعداد آن ها نظر به داشتن زمین های زراعتی تحت رژیم سابقه ثروت مندان به حساب می رفتند. فعلاً در این ساحات محصور شده قومندان ها موقعیت قوی داشته و از جمله زورمندان به شمار می روند، این حالت مخصوصاً در ولایت های محصور شده لهورگر و هلمند که تحت رژیم سابقه انبار های غله جات کشور محسوب می شدند، همچنان لغمان نیز شاهد ظهور یک اشرافیت نو بنیاد و واقعی بود.

مجموع این ساحات، اساساً ساحات عبوری می باشند که در آن جا ها یک تعداد زیاد قومندان های کوچک که دارای ظرفیت زیاد خرابکارانه و رقابت ها یکی علیه دیگر هستند و برای بدست آوردن عاید بالای سرک ها نقاط حق العبور را خلق نموده و می کوشند با خلق نمودن نا امنی به عایدات شان بیفزایند.



ادامه دارد